

مقایسه گفتمان جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه با کشور عربستان از منظر

چالش‌های ایدئولوژیک

غلامرضا فیروزی^۱ - حامد محقق نیا^{۲*} - شیوا جلالپور^۳ - فریدون اکبرزاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

چکیده:

ایران و عربستان دو کشور مهم و تعیین‌کننده در خاورمیانه محسوب می‌شوند که دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو کشور شده است. رقابت میان این دو کشور اغلب تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بسیار، تشدید می‌شود که در هنگام آشوب‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای، دشمنی‌های آن‌ها افزایش می‌یابد. هدف این تحقیق بررسی تضاد ایدئولوژیک این دو کشور است و برای دستیابی به این هدف از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی بهره برده شده است. براساس نتایج می‌توان بیان نمود که روابط ایران و عربستان همواره میان الگوی همزیستی و تعارض در نوسان بوده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران الگوی تعارضی بر روابط این دو کشور غالب بوده که می‌توان از آن با عنوان جنگ سرد منطقه ای نام برد. دلیل اصلی این موضوع رقابت منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی این دو کشور بوده است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، خاورمیانه، ایدئولوژی، کیفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

۲- گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران: نویسنده مسئول
mohagheghnia7877@gmail.com

۳- گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۴- گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مقدمه

نوع روابط ایران با هریک از کشورهای عربی، عمدتاً واقع‌گرایانه و در چارچوب دولت - ملت شکل می‌گیرد، اما درکی کلی از جهان عرب، مبتنی بر هویت نیز وجود دارد که گویی یک نگاه هویتی و جمعی نیز به اعراب وجود دارد. آنچه در ذهن ایرانیان به‌عنوان دیدگاه‌های مشترک عربی شکل می‌گیرد، در واقع انتزاعات ذهنی ما و فاقد واقعیت خارجی است. در نقطه مقابل نیز وضعیت به همین منوال است. ایران اگر چه دارای برخی اشتراکات فرهنگی و عقیدتی و منافع مشترک اقتصادی با کشورهای عربی است، اما از پاره‌ای جهات به ویژه پیشینه تاریخی دارای تفاوت‌ها و اختلافاتی با اعراب است. لذا در سه دهه گذشته، سیاست خارجی ایران با چالش‌های بزرگی مواجه شده است که شاید برجسته‌ترین چالش، تصویری بود که از ایران در منطقه خاورمیانه ارائه شد. این تصویر دارای دو بعد است؛ بعد اول که شکلی مثبت دارد و نزد برخی ملت‌ها از جمله ملت‌های عربی دیده می‌شود و بعد دوم که نزد دولت‌ها وجود دارد و تصویری منفی از ایران نشان می‌دهد که به دنبال منافع توسعه‌طلبانه و فرقه‌ای خود است (برزگر، ۱۳۹۰).

سه گفتمان مذهبی، قومی و ژئوپولیتیک مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نوع نگاه اعراب نسبت به ایران می‌باشد (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸). عواملی چون سقوط رژیم بعثی عراق که از طرفی منجر به سقوط یک رژیم ناسیونالیست عربی به عنوان وزنه متعادل کننده ایران و از طرف دیگر منجر به قدرت یافتن شیعیان در این کشور شد و همچنین پیروزی حزب‌الله لبنان و حماس بر رژیم صهیونیستی در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه که خود به خود سبب افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران شد، بر حجم نگرانی دولت‌های عربی نسبت به ایران افزوده است (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸).

محبوب‌الزویری از صاحب‌نظران سیاسی عرب، چهار فراز برجسته در سیاست خارجی ایران در قبال جهان عرب را مورد اشاره قرار می‌دهد: مرحله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که نتیجه آن جبهه‌گیری دولت‌های عربی و به موازات آن نگرش مثبت ملت‌های عربی به ایران بود. در مرحله دوم و پس از دفاع مقدس، ایران به عنوان قدرتی مطرح شده است که اتکای آن، بر مشروعیت دینی و مردمی است و گفتمانی را دنبال می‌کند که در آن از آرمان‌های مظلومان منطقه و به ویژه فلسطین دفاع می‌کند. به زعم این نویسنده مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران اگرچه بازهم دولت‌های عربی را به هراس از ایران واداشت، ولیکن ملت‌های عربی احساس می‌کردند که ایران کشوری است که باوجود تمام ستیزش‌هایی که

دشمنانش علیه آن اعمال کردند، توانسته روی پای خود بایستد (الزویری، ۲۰۱۲).

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، دو کشور مهم و تأثیرگذار در حوزه خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه محسوب می‌شوند. این دو کشور با دارا بودن ذخایر عظیم هیدروکربنی و موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت زیادی برخوردارند. از سوی دیگر تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت در دو کشور ایران و عربستان این دو کشور را به دو قطب فرهنگی، فکری، مذهبی در جهان اسلام تبدیل کرده است. روابط ایران و عربستان در طول دوران بیش از ۸۰ ساله خود شاهد فراز و نشیب‌هایی بوده و همواره در هاله‌ای از همگرایی و واگرایی، توافق و تضاد قرار داشته است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو کشور ایران و عربستان دو ستون دکترین نیکسون را تشکیل می‌دادند. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران با خارج شدن ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل در سیاست خارجی آن کشور، در معادلات استراتژیک منطقه چرخش ایجاد شد و رابطه دو کشور وارد مرحله‌ی جدیدی شد. هدف این تحقیق مقایسه گفتمان جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه با کشور عربستان از منظر چالش‌های ایدئولوژیک می‌باشد که برای دستیابی به این منظور پس مروری بر مطالعات انجام شده در این زمینه؛ ابتدا به بررسی و معرفی اجمالی منطقه خاورمیانه پرداخته خواهد شد و پس از آن به سابقه روابط ایران و عربستان پرداخته خواهد شد و پس از آن به بررسی تعارضات ایدئولوژیک این دو کشور پرداخته می‌شود و تأثیر این اختلاف بر روابط فی‌ما بین بررسی خواهد شد.

سابقه تحقیق

ستوده آرانی و جعفری فر (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن) بیان نموده‌اند که به موازات پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی این انقلاب با توجه به رخداد آن در منطقه حساس خاورمیانه اهمیت یافت. اقدام مستقیم کشورهای عربی منطقه برای مقابله با تأثیرات احتمالی انقلاب ایران، حمله نظامی رژیم عراق به ایران بود و اقدام غیرمستقیم این کشورها، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بود. در بین کشورهای عربی منطقه، کشور عربستان به دلیل بهره‌مندی از ثروت کلان رویکرد رقابت‌آمیزتری با ایران داشته است. این کشور علاوه بر عضویت در شورای همکاری خلیج فارس، در بحران سوریه

1. Zweiri

و یمن نیز تمام تلاش خود را برای رقابت با ایران به کار بسته است. بی شک گفتمان، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در نقش منطقه‌ای عربستان بی‌تاثیر نبوده است. فرضیه مطرح شده این است که عربستان سعودی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تلاش بوده است که با اقدامات گوناگون سیاسی و نظامی از نفوذ گفتمان و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

شهریاری (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها» بیان می‌کند تحولات سیاسی - امنیتی و تغییرات ژئوپولیتیک‌ی عراق جدید، از سال ۲۰۰۳، از جمله عراق شده که به‌طور سنتی در حوزه تأثیرگذاری آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی بوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این فرصت‌ها، سعی در شناسایی ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و ارزش‌های خود و نفوذ هر چه بیشتر در خاورمیانه کرده است. این جریان به زبان عربستان سعودی تحلیل و تفسیر می‌شود. لذا عربستان نیز در این بازی به دنبال راهکارهایی است تا از توسعه نفوذ سیاسی و معنوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری به‌عمل آورد و تمهیداتی برای موازنه‌سازی قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تدارک ببیند.

اختیاری امیری (۱۳۹۴) در نوشتاری با عنوان «تأثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلتیک جدید خاورمیانه» در چهارچوب رهیافت تئوریک سازه‌انگاری استدلال نمودند که بروندهای سیاست خارجی عربستان و جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، که به ترتیب متأثر از ایدئولوژی وهابیت و آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی هستند، نقش برجسته‌ای در تشدید رقابت‌های بین دو کشور و متعاقباً شکل‌گیری ژئوپلتیک جدید خاورمیانه ایفا کرده‌اند. تعارض هویتی عربستان و ایران و رقابت‌های این دو کشور در این قالب، در حال حاضر منجر به «هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلتیک‌ی» شده و متعاقباً نیز این طیف از رقابت‌ها را در خاورمیانه تشدید کرده است.

عیدی پور و داوودی زاوارة (۱۳۹۴) در تحقیقی تحت عنوان «تأثیر گفتمان ایران و عربستان از اسلام بر مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی» در پاسخ به این سوال که قرائت‌های متفاوت و متضاد ایران و عربستان از اسلام بر مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی چگونه تأثیر گذارده است فرضیه خود را این‌گونه صورت‌بندی نموده‌اند که در حالی که نظام سیاسی حاکم بر «پادشاهی عربستان» بر مبنای سلفی-گری محافظه-کارانه-ی مبتنی بر «قرائت سازش‌کارانه از اسلام» بروز یافته است در مقابل، «جمهوری اسلامی» به

عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی بر «قرائت انقلابی از اسلام» استوار می‌باشد. مقاله با استفاده از روش مقایسه‌ای به واکاوی علل تفاوت بنیادین نگرش این دو کشور اسلامی در مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی پرداخته است.

نجات (۱۳۹۳) در نوشتاری با عنوان «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه» بیان نمودند که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شدند، اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر روابط تیره‌میان این دو کشور را پیچیده‌تر ساخته است بحران و جنگ داخلی سوریه می‌باشد. در جریان بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود در سوریه موضع‌گیری متناقضی اتخاذ نموده‌اند. فرضیه این تحقیق این بود که عربستان سعودی سعی کرده است تا با حمایت از معارضین نظام در سوریه و پشتیبانی از گروه‌های سلفی جدید، موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد، جمهوری اسلامی ایران نیز سعی نموده است تا با حمایت از دولت سوریه و تقویت محور مقاومت موازنه قوا را به نفع خویش حفظ کند.

آدمی و پوراسمعیلی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «عربستان سعودی و ایران: مورد مطالعاتی بیداری اسلامی» به بررسی تاثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط عربستان و ایران به عنوان دو دولت عمده منطقه پرداخته‌اند. ایشان در این نوشتار با بیان اینکه تحولات بیداری اسلامی جایگاه منطقه‌ای عربستان را متزلزل و در مقابل جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را ارتقا داده است، استدلال نمودند که عربستان در مواجهه با این وضعیت به اشکال مختلف سیاست موازنه جویانه را در مقابل جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است.

اهمیت خاورمیانه

بسیاری از اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون بر اهمیت خاورمیانه در ابعاد مختلف، صحنه گذاشته‌اند که تنها اشاره مختصر به برخی نظریات در مورد این منطقه از جهان، اهمیت فوق‌العاده‌ی آن را بیش از پیش، آشکار می‌سازد: از نظر «مکیندر»، جغرافی دان اسکاتلندی، در جهان یک جزیره‌ی بزرگ جهانی مرکب از قاره‌های آسیا و اروپا وجود دارد که در داخل این جزیره، یک «سرزمین قلب - هارتلند» موجود است و دولتی که به این سرزمین مسلط شود، بر جهان حکومت خواهد کرد. محدوده این سرزمین؛ از یک سو به رودخانه ولگا و اقیانوس منجمد شمالی و از طرف دیگر به کوه‌های هیمالیا و رودخانه زرد منتهی می‌شود. وی معتقد

بود از آن جا که سیاست جهان در مرحله نهایی، کشمکش میان قدرت‌های بری و بحری است، بنابراین «سرزمین قلب-هارتلند»، از خطرهای ناشی از تهاجمات دریایی مصون و آسیب ناپذیر است» (قوام، ۱۳۸۸). وی در ادامه خاطر نشان می‌گردد که مشخصاً بخش وسیعی از این «سرزمین قلب»، خاورمیانه است که از یک طرف به دلیل همان موقعیت جغرافیایی منحصر به فردش، مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان، مخصوصاً کشورهای قدرتمند قرار داشته و از سوی دیگر خصوصیات و آداب و فرهنگ مردمان و حاکمان این منطقه طوری است که توجه کشورهای دیگر را به خود جلب کرده و تسلط آن‌ها را به این منطقه، تسهیل می‌کند. بنابراین کسانی که قدرت‌های مسلط بر منطقه خاورمیانه را استکبار، امپریالیسم، دخالت‌گر و استعمارگر می‌پندارند، به خصوصیات، منش، آداب، فرهنگ و عقاید جوامع این منطقه، عنایتی نداشته و از منظر جامعه‌شناسی، مردمان ساکن در خاورمیانه را مورد مطالعه و ارزیابی قرار نداده‌اند. چه بسا اگر آنان نیز نسبت به سایرین برتری نسبی داشتند، از تسلط بر ملت‌های دیگر و استعمار آن‌ها، ابایی نداشتند. لذا بینش بر دانش و روش سیاسی مقدم است و بدون داشتن بینش منسجم و هدفمند، کوشش برای شناخت و تبیین پدیده‌ها و فراگردهای سیاسی بی‌ثمر است (قوام، ۱۳۸۸).

۱- روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

ایران و عربستان که از قدرت‌های مهم منطقه محسوب می‌شوند در پی افزایش نفوذ خود در این مناطق و نیز در جهان اسلام می‌باشند. این خود باعث رقابتی روز افزون بین دو کشور چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران شده است، هرچند بعد از انقلاب این رقابت در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در میان کشورهای اسلامی بیشتر شده، اما در کل رقابت میان دو کشور بر سیر روابط آن‌ها تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. در مسیر این روابط گاه این دو کشور بر سر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و گاه بر سر منافع مشترک باهم همکاری کرده‌اند. از دیرباز روابط دو کشور همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده است و در این میان کشورهای چینی، اسرائیل و آمریکا منافع خود را در عدم نزدیکی و هماهنگی کشورهای مسلمان به خصوص ایران و عربستان می‌دانند. روابط ایران و عربستان در قبل و بعد از انقلاب نیز دارای تفاوت‌هایی است که برای روشن‌تر شدن این مسائل به روابط و مسائل فی‌ما بین قبل و بعد از انقلاب خواهیم پرداخت.

۱-۱- روابط ایران و عربستان پیش از انقلاب اسلامی

روابط بین دو کشور در سال ۱۹۲۸ میلادی پس از تشکیل حکومت عربستان برقرار گردید و

سفارت عربستان در ایران در سال ۱۹۳۵ میلادی تاسیس شد. ایران و عربستان در سال‌های آغازین قرن بیستم در عرصه منطقه‌ای و نظام جهانی، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، تجارب متفاوتی داشتند. ایران در این سال‌ها دچار دگرگونی‌های اجتماعی-سیاسی مهمی شد. نخستین تحول اجتماعی-سیاسی جهان اسلام در دوره معاصر یعنی انقلاب مشروطیت (در سال ۱۲۸۵ شمسی) روی داد. در این دوران شبه جزیره عربستان از مناطق حاشیه‌ای امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد و دگرگونی اجتماعی خاصی در آن دیده نمی‌شد (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۹)، تا این برهه از زمان، روابط ایران با عربستان بیشتر محدود به مسائل حج بود. به دنبال قدرت‌گیری خاندان پهلوی در ایران فضای تعاملی دو کشور عربستان سعودی و ایران در مسیر جدیدی گام برداشت که با فراز و فرودهایی نیز همراه بود. لذا روابط این دو کشور را می‌توان در دوران رضا شاه به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره ی نخست: دوره بدگمانی و تردید ایران به ماهیت رژیم جدید در شبه جزیره که از سال ۱۳۰۸-۱۳۰۴ ه. ش به طول انجامید.
۲. دوره دوم: دوره به رسمیت شناختن رژیم جدید و روابط با آن.
۳. دوره سوم: دوره بهبود روابط و برقراری مناسبات سیاسی-راهبردی دوستانه دو کشور.
۴. دوره چهارم: دوره تزلزل روابط که با نزدیک شدن سال‌های بحرانی و پر آشوب پیش از جنگ جهانی دوم آغاز گشته و با برکناری رضاشاه به پایان رسید.

۱-۲- روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و سقوط پهلوی، با خارج شدن ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل در سیاست خارجی، در معادلات استراتژیک منطقه چرخش ایجاد شد و عربستان در استراتژی غرب از اهمیت بیشتری برخوردار گردید. از این پس روابط دو کشور ایران و عربستان وارد فاز جدیدی گردید؛ به گونه‌ای که نقش دولت آمریکا در معادلات میان این دو کشور همسایه همواره ملموس و نمایان بوده است. توجه به این نکته ضروری است که عربستان سعودی از بدو تاسیس تاکنون همواره مورد حمایت بلوک غرب بوده است، به همین دلیل روابط خارجی این کشور با سایر کشورها از جمله ایران تحت تأثیر سیاست‌های غرب خصوصاً ایالات متحده آمریکا قرار داشته است (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۵۴).

همچنین پیروزی انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد شهامت و قدرت به شیعیان محروم سراسر جهان دمیده شود و همین امر باعث شد که ابتدا در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی عده‌ای از ناراضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خود درآوردند که در این راه تعداد

زیادی از مردم نیز با آنها همراه شدند که مجموعه ای از افراد سنی مذهب متعصب بودند. به دنبال آن موجی از ناآرامی‌ها سراسر خلیج فارس را فرا گرفت. عربستان سعودی برای نخستین بار مراسم روز عاشورا را ممنوع اعلام کرد که شیعیان در «الاحساء» در روز ۲۸ نوامبر مراسمی برگزار کردند. این مسئله با دخالت گارد ملی عربستان به خشونت و زد و خورد شدیدی گرایید. جمعیت که عکس‌های امام خمینی (ره) را در دست داشتند به سوی قطیف، احساء و دیگر آبادی‌های ایالت شرقی حرکت کردند. پس از بازداشت صدها نفر، سرانجام آرامش در منطقه برقرار شد (آقایی، ۱۳۸۶: ۸۵).

بازتاب انقلاب اسلامی در عربستان به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیون نیز در مقابل انقلاب ایران جاذبه و دافعه‌های چشم‌گیری از خود نشان دادند. مهم‌ترین واقعه در این رابطه اشغال خانه خدا پس از مراسم حج سال ۱۳۶۰ می‌باشد. تعداد کثیری از بنیادگرایان مسلح در مسجدالحرام موضع گرفتند و سرانجام با مداخله کماندوهای خارجی و بر جای ماندن تعداد زیادی کشته و مجروح، حادثه پایان پذیرفت. وقوع این حادثه در توالی و تقارن انقلاب اسلامی ایران می‌تواند این فرضیه را قابل طرح نماید که قرائت کهن و تاریخی از سنت وهابیت با چالش جدی روبرو شده بود و گروه‌هایی از این جماعت در تلاش بودند با افکار و رفتاری نوین، الگوی قابل قبول تری از مذهب و نظام خود را ارائه نمایند تا دیدگاه‌های کهنه‌گذشته را تغییر دهند. حکومت آل سعود برای کاستن از اثرات انقلاب بر جامعه عربستان دست به اقدامات پرهزینه‌ای زد. تاسیس موسسات تبلیغی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمایت از رژیم بعثی در جنگ تحمیلی، خریدهای تسلیحاتی گسترده تنها بخشی از این اقدامات بودند. تشدید اقدامات امنیتی در داخل عربستان به منظور زیر فشار گذاشتن طرفداران انقلاب اسلامی ایران از دیگر اقدامات بود (محمدی، ۱۳۸۵: ۷۳).

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط دو کشور عربستان و ایران بحرانی شد. در ابتدای جنگ، عربستان به ظاهر موضع بی‌طرف اتخاذ کرد ولی به‌طور گسترده از عراق حمایت می‌کرد و با اختصاص وام‌های کلان در زمره مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مالی و تسلیحات صدام قرار گرفت. کشورهای عرب خلیج فارس در طول جنگ تحمیلی چهار میلیارد دلار کمک مالی به عراق دادند که بخش اعظم این مبلغ را عربستان و کویت تأمین کردند. علاوه بر آن، از مجموع کمک ۷۰ میلیارد دلاری و تجهیزاتی به عراق، حدود ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان پرداخت گردید. عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج و به حساب عراق می‌فروخت و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت عراق را از طریق خاک

خود ترانزیت می کرد (آقایی، ۱۳۸۶: ۶۲).

تیرگی روابط عربستان و ایران در سال ۱۹۸۷ میلادی در جریان شهادت ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی در مکه به اوج خود رسید و به مدت سه سال روابط دو کشور قطع گردید بگونه ای که ایران از اعزام حجاج به عربستان خودداری کرد. در سال ۱۹۹۱ میلادی پس از حمله دولت بعثی عراق به کویت و اشغال آن کشور، مواضع ایران در دفاع از حق حاکمیت کویت، فضای منطقه را به نفع ایران تغییر داد و روابط دو کشور مجدداً برقرار و سفارت دو کشور بازگشایی شد. عربستان حتی روابط میان ایران و شیعیان جنوب عراق را نیز نادیده گرفت و با پایان یافتن دوران اشغال کویت، خواهان از سرگیری روابط خود با ایران شد. این امر موجب گردید که سرانجام زائران ایرانی بتوانند بار دیگر در سال ۱۹۹۱ به زیارت خانه خدا بروند. در مرحله جدید روابط میان دو کشور، حج معنای نمادین خود را به عنوان وجه تعارض میان دو دولت اسلامی از دست داد. در روابط با همسایگان در سیاست تنش زدایی در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی اتخاذ سیاست خارجی ایران و نیز شکل گیری نظام نوین منطقه ای و بین‌المللی بر اساس واقعیت های موجود، سرآغاز کاهش تنش ها میان طرفین گردید.

مسئله دیگر در روابط دو کشور، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته‌ای است. مقامات سعودی به خوبی آگاه هستند که دستیابی ایران به چنین فناوری، قطعاً موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس را به نفع ایران تغییر خواهد داد. فعالیت های هسته ای ایران در رأس نگرانی های عربستان سعودی قرار دارد. در واقع این کشور برنامه هسته ای ایران را علامت دیگری از بلند پروازی های منطقه‌ای ایران ارزیابی می کند و با چنین تصویری، سعودی ها و متحدان آنها تصور می کنند که ایران به کمک سوریه درصدد تسلط بر دولت های عراق، لبنان و فلسطین است تا بدین وسیله موقعیت برتری در منطقه به دست آورد.

۲- سیاست خارجی ایران نسبت به عربستان

سیاست خارجی ایران نسبت به عربستان در طول دوره های تاریخی مختلف متغیر بوده است. روابط این دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را می توان به چهار دوره تقسیم کرد: **دوره اول:** بعد از انقلاب اسلامی و شروع جنگ ایران و عراق که به لحاظ تاریخی نقطه آغازین سیاست خارجی رادیکال ایران بود. در این دوره به دلیل ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و تلاش برای تغییر وضع موجود که در راستای اعتراض به نظام بین الملل بود، الگوی تعارضی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود. مقابله و مبارزه با نظام سلطه و سیاست های استکباری

رمز این تحول و دگرگونی است. چنین نگرشی نسبت به نظام بین الملل به بهترین شکل در چارچوب اصل نه شرقی و نه غربی، در چارچوب استراتژی رویارویی متوازن با دو قدرت جهان دوقطبی متجلی می‌گردد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۷: ۳۸۸).

بعد از انقلاب و با فروپاشی الگوی توازن منطقه ای روابط ایران و عربستان رو به تیرگی رفت. انقلاب اسلامی، هویت جدیدی برای ایران به همراه داشت. بر این اساس ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، به منزله چالشی برای نظام های پادشاهی و محافظه کار منطقه از طرف این رژیم ها ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، ایران و سعودی ها بنا به هویت خود، برداشتشان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). از این زمان در سطح منطقه خلیج فارس اهداف ایران تبلیغ اسلام (مبتنی بر تشیع) گسترش نفوذ و تثبیت خود به عنوان قدرت مسلط در منطقه، کاهش نفوذ و حضور نظامی آمریکا، بی اعتبار کردن حضور آمریکا در منطقه و گسترش نفوذ بر گروه های مخالف این کشور و رقابت با عربستان از طریق بهره گیری از شکاف های درون منطقه خلیج فارس بود (کوردسمن، ۲۰۱۱؛ ۵).

دوره دوم: مقارن است با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و اتخاذ جهت گیری پراگماتیسمی در سیاست خارجی ایران که بالطبع آن الگوی همزیستی بر روابط میان ایران و عربستان حاکم شد. البته دلایل خارجی هم در این جهت گیری مؤثر بودند از جمله حمله عراق به کویت و اشغال این کشور و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی. در این دوران با تغییر نخبگان حاکم در ایران و تحولات منطقه ای و بین المللی جهت گیری عملگرایی مبتنی بر الزامات و شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی داخلی، منطقه ای و بین المللی در سیاست خارجی ایران در اولویت قرار گرفت و از جهت گیری ایدئولوژیک مبتنی بر تغییر وضع موجود تا اندازه زیادی فاصله گرفت. این تحولات داخلی در کنار تحولات بین المللی سبب شد تا ادراک ایران و عربستان از یکدیگر تغییر کند.

دوره سوم: مقارن است با روی کار آمدن دولت اصلاحات که مبنای سیاست خارجی خود را بر تنش زدایی و برقراری روابط با کشورهای جهان و همسایگان ایران قرار داده بود. اصولی مانند توسعه گرایی سیاسی و فرهنگی، تنش زدایی، اعتمادسازی، صلح گرایی و چندجانبه گرایی در

^۱ . Cordesman

طول هشت سال به اصول حاکم بر عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شدند. از بعد بین‌المللی هم واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و آغاز بحران هسته‌ای چهار تحول مهمی بودند که عمیقاً سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار دادند. تلاش برای تنش زدایی و اعتمادسازی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا ایران و عربستان نسبت به یکدیگر «دوستی» داشته باشند و برای اولین بار پس از انقلاب دوره‌ای از آرامش را تجربه کنند و برداشت اسلامی همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی به اوج برسد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

دوره چهارم: با روی کار آمدن دولت نهم و ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۰۵ میلادی سیاست خارجی ایران به لحاظ ماهیت از دو دوره پیشین خود متمایز می‌شود و رادیکالیسم انقلابی دهه ۱۹۸۰ میلادی دوباره احیا می‌شود. بنابراین طبیعی است که روابط ایران با جهان و کشورهای همسایه رو به سردی می‌رود. در این دوره باز هم شاهد حادث شدن الگوی تعارضی بر روابط دو کشور می‌باشیم.

۳- تأثیر تحولات منطقه بر روابط ایران و عربستان

با آغاز موج جدید تحولات سیاسی-اجتماعی (موسوم به بیداری اسلامی) در کشورهای عربی روابط ایران و عربستان وارد فاز جدیدی از منازعه گردید. اما آن چه با شتاب بیشتری پیشرفت می‌کند اختلافات اساسی است که از آن به جنگ سرد بین ایران و عربستان تعبیر می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان ادعا نمود که اکنون عواملی چون حوادث موجود در عراق، اوضاع ناآرام لبنان، موضوع سرزمین‌های اشغالی فلسطین و اخیراً وقوع بیداری اسلامی در کشورهای عربی، روابط ایران و عربستان را دچار زوال و تیرگی کرده است. تا جایی که برخی ناظران بین‌المللی، به ویژه پس از تحولات اخیر جهان عرب، از تشدید جنگ سرد میان ایران و عربستان سخن می‌گویند. روابط ایران و عربستان تابعی از موقعیت ژئوپلیتیک این دو کشور در منطقه جنوب غرب آسیا و به خصوص رقابت‌های منطقه‌ای دو کشور است.

۴- ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

۴-۱-۱- سیاست عربستان سعودی

عربستان سعودی در اداره ساختار حکومتی خود از مدل پادشاهی و موروثی بهره گرفته است. بر اساس مدل پادشاهی، قدرت به‌گونه‌ای انحصاری در اختیار خاندان سعودی و منحصرآبادشاه است. در این کشور سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه به‌ظاهر از یکدیگر متمایز و مجزا

می‌باشند، اما این گونه می‌نماید که همه امور در گردش حیات سیاسی، قائم به ذات پادشاه است. به عبارت دیگر، شخص شاه در حکومت عربستان متصدی پست نخست‌وزیری نیز می‌باشد و علاوه بر نظارت بر سه قوه قضائیه، مجریه و مقننه، تمامی تصمیم‌گیری‌های استراتژیک به او ختم می‌شود (آقائی، ۱۳۸۶: ۵۹).

باید توجه داشت که دولت عربستان سیاست خارجی خود را در روابط با غرب تعریف کرده و با کشورهای غربی و طرفداران آن‌ها روابط نزدیک برقرار نموده است. این رویکرد در صحنه منطقه‌ای نیز مورد توجه می‌باشد و عربستان با کشورهای به اصطلاح «محافظه‌کار» و «میان‌رو» منطقه که سیاست‌های آنها در تضاد با سیاست‌های غرب نباشد، روابط گسترده دارد. البته نباید فراموش کرد که گرچه سیاست خارجی عربستان سعودی بر مبنای نزدیکی به قدرت‌های غربی استوار است، اما دولت عربستان همواره مخالفت خود را با تفکرات الحادی و افکار و اعمال آزادی‌طلبانه به صورت عملی نشان داده است (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

عربستان توانسته است از طریق فعالیت‌هایی چون توسعه حرمین شریفین، کمک‌های اقتصادی و مالی گسترده به کشورهای اسلامی و کمک به اقلیت‌های مسلمان، اعتباری در بین مسلمانان جهان کسب کند. در واقع این مسئله یکی از اهداف دیپلماسی سعودی بوده و هست و این کشور همچنان برای ارتقای جایگاه اسلامی خود فعالیت می‌کند (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

۴-۱-۲- اولویت‌های سیاست خارجی عربستان

رهبری جهان اسلام، ماندن در بین رهبران عرب و حفظ جایگاه خود به‌عنوان صادرکننده پیشتاز نفت از اولویت‌های سیاست خارجی عربستان است (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۰). در بررسی اصول و سیاست خارجی این کشور، توجه به موارد زیر بسیار راهگشا خواهد بود: این کشور پس از استقلال همواره مورد حمایت آمریکا و غرب بوده و لذا سیاست خارجی آن در راستای سیاست‌های جهانی غرب و مخصوصاً آمریکا قرار داشته است. عربستان در مقابل مسئله فلسطین حساس بوده و بعد از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل در تحریم نفتی اعراب شرکت کرده و کمک‌های اقتصادی فراوانی در اختیار کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل قرار داد است. عربستان از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در جهان اسلام برخوردار است و به لحاظ معنوی کشوری تعیین‌کننده در جهان اسلام می‌باشد. از دلایل این نفوذ می‌توان به سببه تاریخی پیدایش اسلام در این کشور، وجود خانه خدا و مرقد رسول گرامی اسلام اشاره کرد که باعث شده است پادشاه این کشور، خود را خادم حرمین شریفین بنامد.

این کشور یکی از قدرت‌های منطقه‌ای است و از جایگاه ویژه‌ای در منطقه خلیج فارس و

جنوب غرب آسیا برخوردار است. عربستان بیش از ۲۶۴,۵۲۰ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت در اختیار دارد و بر اساس آمار ذخایر گاز عربستان ۸ میلیارد متر مکعب است که حدود ۴ درصد از ذخایر گاز جهان را شامل می‌شود.

نیروی زمینی عربستان پس از ایران و عراق بیشترین تعداد پرسنل نظامی را در میان کشورهای منطقه خلیج فارس در اختیار دارد. علاوه بر این، خرید سلاح‌های جنگی پیشرفته از کشورهای غربی، قدرت نظامی این کشور را دوچندان کرده است. هم‌اکنون عربستان از نظر توان نظامی در رده بیست و ششم قدرت‌های نظامی قرار دارد. براین اساس و با توجه به قدرت نظامی و اقتصادی این کشور، می‌توان عربستان را یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس به شمار آورد.

حضور پررنگ در افغانستان و پایه‌گذاری حکومت طالبان، اولین گام این کشور در سطح خارج از خلیج فارس بود و نیروهای طالبان تمامی قدرت و دارایی خود را از این کشور دریافت نموده بودند. پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و از همان هنگام که روزولت و ملک عبدالعزیز توافق نموده بودند، آمریکا همواره امنیت عربستان را تأمین نموده و عربستان نیز نقش موثری در تأمین نفت آمریکا داشته است. علی‌رغم حاکم شدن هر جریان فکری در آمریکا به نظر می‌رسد هر دو کشور در هنگام بروز بحران و یا چالش در روابط با درک اهمیت این پیوند استراتژیک، بحران ایجاد شده را پشت سر گذارند (قرچه لو، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

عضویت و نفوذ در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی، اهمیت سیاسی عربستان را افزایش داده است؛ عربستان به دلیل جایگاه دینی، اقتصادی و سیاسی، همچنین به علت کمک‌های مالی به سایر کشورها به‌ویژه کشورهای عرب و مسلمان، در اغلب سازمان‌های بین‌المللی، عربی و اسلامی، نفوذ و تأثیر دارد.

۴-۲-۱- سیاست خارجی ج.ا.ایران

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ریشه در فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران و نیز تعالیم دینی دارد و لاجرم سیاست خارجی آن نیز در هر دوره‌ای، از ابعاد و شاخص‌های متعدد تمدنی، فرهنگی، دینی و تاریخی برخوردار می‌باشد. اندیشه سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی در قانون اساسی ج.ا.ایران نهفته است. قانون اساسی ج.ا.ایران با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در

نجات ملل محروم و تحت ستم در تمام جهان قوام یابد (جهانگیر، ۱۳۸۱: ۱۴). در اصل ۱۵۲ قانون اساسی ج.ا.ا آمده سیاست خارجی ج.ا.ا بر اساس دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. وقوع انقلاب اسلامی به اصول مشترک مسلمانان نمود بیشتری بخشید. یکی از این اصول مشترک دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش بود که حتی به‌عنوان یک اصل در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به آن توجه شده است. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. عوامل موثر بر مؤثر در سیاست خارجی ج.ا.ا در برقراری روابط با کشورهای اسلامی را می‌توان به شکل زیر بیان نمود:

ویژگی‌های خاص و موقعیت ژئوپولیتیکی کشور ایران: این ویژگی‌ها ایران را، صرف‌نظر از نوع رژیمی که در این کشور بر سر کار باشد، به یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای تبدیل کرده و در مرکز نگاه قدرت‌های جهانی قرارداد است. به همین دلیل توجه ایران به جهان اسلام، به‌عنوان بزرگترین گروه همسایگان، حائز اهمیت است.

تنها بودن ایران در منطقه و امکان سنجی گسترش روابط با کشورهای اسلامی همجوار: ایران هم به لحاظ مذهبی و هم به لحاظ نژادی تقریباً با تمامی کشورهای پیرامونی خود متفاوت است. اگرچه برخی مشابهت‌ها و تداخلات میان نواحی مرزی ایران و برخی از کشورهای همسایه وجود دارد، اما آن‌چه وجهه اصلی ایران را شکل می‌دهد (ایرانی، شیعی، فارسی) سبب می‌شود که ایران ناچار به جست‌وجوی حلقه‌های اتصال در منطقه یا خارج از آن باشد.

لزوم دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران: بر اساس سند مذکور، ایران باید تا سال ۱۴۰۴ شمسی، به قدرت اول اقتصادی، علمی و فناوری منطقه تبدیل شود. مناطق پیرامونی ایران شامل آسیای مرکزی، شبه‌قاره، جنوب غرب آسیا و خلیج فارس، قفقاز و دو کشور بینابینی یعنی افغانستان و ترکیه می‌باشد. بنابراین ایران در بین کشورهای اسلامی قرار گرفته است.

لزوم نگاه مجموعه‌ای به کشورهای اسلامی: اگرچه نوع نگاه و رفتار هر یک از کشورهای اسلامی نسبت به ایران با سایر کشورهای اسلامی متفاوت است، اما به هر حال همسایگان مسلمان ایران در میان خود دارای قرابت‌ها و اشتراکات مذهبی، زبانی و تاریخی متعددی

هستند. لذا صرف نظر از روابط دو جانبه ایران با هر یک از کشورهای اسلامی، ایران باید یک نگاه مجموعه ای نیز به کل جهان اسلام داشته باشد و با یافتن برخی از بنیان‌ها که وجوه مشترک سیاست‌گذاری‌های کشورهای اسلامی را نسبت به ایران شکل می‌دهد، به تنظیم روابط با جهان اسلام اقدام کند. ایران به دلیل جایگاه دینی، اقتصادی و سیاسی، همچنین به علت کمک‌ها و پشتیبانی از سایر کشورهای اسلامی، در اغلب سازمان‌های بین‌المللی و اسلامی، نفوذ و تأثیر دارد.

۵- تأثیر مباحث ایدئولوژیک بر حوزه‌های رقابت و اختلاف ج.ا.ایران و عربستان سعودی

ایران و عربستان به دلیل هویت متمایز ایرانی-عربی و رقابت‌های دو کشور در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه هیچگاه ادراک مثبتی از یکدیگر نداشته‌اند. قبل از انقلاب اسلامی و در دوره پهلوی دوم این دو کشور تحت تأثیر گفتمان حاکم جنگ سرد و فضای دوقطبی و به ویژه برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه ناگزیر به همکاری با یکدیگر بودند. این دو کشور به دلیل واهمه از قدرت‌گیری رقیب منطقه ای دیگر یعنی عراق تحت لوای سیاست دو ستونی نیکسون-کسینجر تا حدودی در کنار یکدیگر قرار گرفتند، که با وقوع انقلاب اسلامی سیاست دو ستونی کارایی خود را از دست داد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها به تداوم رقابت‌های ژئوپولیتیک دو کشور انجامید؛ بلکه با احیای شیعیان منطقه موجب افزوده شدن عامل ایدئولوژی به رقابت میان دو کشور شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا یکی از متحدان ویژه و یکی از مناطق استراتژیک نفوذی خود را از دست داد. از این‌رو، عربستان به عنوان جایگزینی جدی برای ایران خود را مطرح کرد. پس از این بود که عربستان رفته رفته به یکی از متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. این پیوستگی و هماهنگی با آمریکا در حالی است که رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. به سخن دیگر، حضور و نفوذ یکی از کشورهای ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران در عربستان، سبب شد تا ذهنیت و ارزش‌های مشترک میان ایران و عربستان از هم بگسلد و دیوار بی‌اعتمادی میان این دو روز به روز بلندتر شود (متقی، ۱۳۹۴). از طرف دیگر با وقوع انقلاب اسلامی ایدئولوژی شیعه انقلابی به عنوان رقیبی قدرتمند در مقابل هویت عربی وهابی محافظه کار قرار گرفت. در واقع عربستان سعودی پادشاهی با تکیه بر ایدئولوژی وهابیت در مقابل جمهوری اسلامی ایران شیعه با محوریت ولایت فقیه قرار گرفت که هر کدام از این دو هم‌داعیه‌ی رهبری جهان اسلام را داشتند.

۵-۱- اختلاف ایدئولوژیکی و تأثیر آن بر روابط اقتصادی دو کشور

روابط اقتصادی دو کشور ایران و عربستان سعودی در طول سالیان متمادی با توجه به

اختلاف ایدئولوژیک دو کشور روندی رو به کاهش و افزایش را طی نموده است. در دوران قبل از انقلاب با توجه به همکاری دولت پادشاهی عربستان و دولت پادشاهی ایران روند رو به رشدی را طی نمود، ولی با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی این روابط اقتصادی وارد مرحله جدیدی شد که با توجه به پیروزی یک نظام شیعی در منطقه، عربستان دچار یک شوک گردید، این شوک باعث شد در سال‌های بعد عربستان با توجه به اتفاقات رخ داده از نظر سیاسی در روابط تجاری و اقتصادی با ایران تجدید نظر کند.

با وقوع جنگ تحمیلی و حمایت تمام قد عربستان از عراق وضعیت روابط اقتصادی ایران و عربستان کاهش شدیدی پیدا کرد، عربستان از این ترس داشت که انقلاب شیعی ایران بر مردم منطقه و مخصوصاً شیعیان عربستان تأثیر داشته باشد به همین منظور تلاش می‌کرد با حمایت از عراق در جنگ و کاهش روابط اقتصادی و سیاسی، ایران را هر چه بیشتر منزوی کند، این روند ادامه داشت تا در دولت اصلاحات آقای خاتمی با ایجاد روابط سیاسی بین دو کشور روابط اقتصادی رشد چشمگیری پیدا کرد.

در این دولت حجم مبادلات در سال ۲۰۰۳ به بیش از ۵۰۰ میلیون دلار رسید، این روابط اقتصادی در زمانی بود که همچنان اختلاف ایدئولوژیکی بین دو کشور وجود داشت ولی با مدیریت دو کشور در یک مسیر صحیح روابط اقتصادی دو کشور با توجه به اختلاف ایدئولوژیکی که داشتند رو به جلو و پیشرفت بود. با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد و اعلام موضع سیاسی خود کم‌کم روابط اقتصادی دو کشور رو به کاهش گذاشت و دوباره آن ترس گذشته عربستان از یک ایران تندرو شیعی که رهبری جهان اسلام را در سر دارد زنده شد. حجم مبادلات تجاری و اقتصادی دو کشور در سال ۲۰۱۱ میلادی به ۲۱۱ میلیون دلار رسید که این کاهش چشمگیر نشان از اختلاف شدید بین دو کشور دارد. البته ناگفته نماند که کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر که نزدیک به ۵۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد باز هم نشان از اختلاف شدید ایدئولوژیکی بین دو کشور دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۱).

۵-۲- اختلاف ایدئولوژیکی و تأثیر آن بر روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور

روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور ایران و عربستان سعودی همچون روابط اقتصادی در طول سالیان دراز دچار نوسان بوده، هر زمان که روابط سیاسی دو کشور رو به گسترش باشد روابط فرهنگی دو کشور نیز پیشرفت خواهد کرد و هر زمان که روابط سیاسی دو کشور رو به تیره شدن برود روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور کاهش پیدا می‌کند. البته این نکته را نباید فراموش کرد که روابط فرهنگی و اجتماعی عربستان با ایران در بعد اعزام حجاج ایرانی روند

مستمری داشته و فقط در مقاطعی این روابط با مشکلاتی مواجه بوده است.

البته ناگفته نماند در دهه هفتاد شمسی با برقراری روابط سیاسی دو کشور سطح روابط فرهنگی و اجتماعی گسترش پیدا کرد، سهمیه حجاج ایرانی در حج تمتع افزایش چشمگیری پیدا کرد و نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر تعداد حجاج ایرانی شد، البته ورود زائرین عربستانی و نیز گردشگران آن کشور با همکاری دو کشور تسهیل شد.

۵-۳- اختلاف ایدئولوژیک و تأثیر آن بر روابط سیاسی و امنیتی دو کشور

پس از تغییرات سیاسی در سال ۱۳۸۴ و پیروزی آقای احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری، کشورهای عربی در موضع‌گیری اولیه خود از این امر استقبال کردند، اما پس از چند ماه به‌خصوص پس از نشست سازمان کنفرانس اسلامی در مکه و اعلام موضع رئیس‌جمهور وقت ایران در مورد اسرائیل، اولین نارضایتی‌ها از این گونه سخنان در بین مقامات عالی سعودی اعلام شد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵). به‌طور کلی در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ و با وقوع تحولات جدید در خاورمیانه از جمله انتخابات آقای احمدی نژاد، برخی روندهای مبتنی بر اعتمادسازی و تنش زدایی بین ایران و عربستان سعودی تضعیف و رقابت بین دو کشور در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای از جمله رقابت ایدئولوژیک تا حد زیادی تشدید شد. با گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین دو کشور بی‌اعتمادی و تنش‌های بین تهران و ریاض گسترش یافت و برخی از تلاش‌های ایران برای ممانعت از گسترش اختلافات نیز به نتیجه مطمئنی نرسید. به‌خصوص ریاض به گسترش رویکردهای منفی و خصومت‌آمیز خود در برابر تهران ادامه داد، بر این اساس حوزه‌های همکاری و تفاهم کاهش یافت و حملات رسانه‌ای و تلاش‌های منفی متقابل در عرصه ایدئولوژیک و بین‌الملل به رقابت‌های سیاسی و منطقه‌ای دو کشور اضافه شد. پس از بروز این مشکلات امیدواری‌ها برای حل تنش‌ها و اختلافات ایران و عربستان کم‌رنگ شد. به‌خصوص اینکه عربستان سعودی رویکرد کاملاً منفی و خصمانه‌ای در مورد منافع و مسائل مختلف مربوط به جمهوری اسلامی ایران مخصوصاً مسائل مذهبی در پیش گرفت که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مقابله با متحدان و سیاست‌های ایران در منطقه از جمله در عراق و شامات، گسترش توانمندی نظامی خود در مقابل ایران، همکاری جدی با آمریکا و رژیم اسرائیل برای ایجاد فشارها و محدودیت‌ها و اعمال تحریم‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی علیه ایران، مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران و تشویق دولت‌های عربی به کاهش تعاملات و روابط با تهران.

به‌طور خلاصه در چند سال اخیر سردی مهم‌ترین ویژگی روابط سیاسی-دیپلماتیک ایران و عربستان سعودی بوده و مناسبات تهران و ریاض بین صلح سرد تا جنگ سرد در

نوسان بوده است. به رغم تلاش‌های یک‌سویه طرف ایرانی (۴ بار سفر آقای احمدی نژاد به عربستان سعودی، بدون سفر متقابل مقام ارشد سعودی)، تعاملات و دیدارهای جدی و تعیین‌کننده مقامات ارشد دو کشور کمتر اتفاق افتاد (تفضلی، ۱۳۸۸: ۸۶).

۶- چالش‌های پیش‌روی عربستان در منطقه

۶-۱- ژئوپلیتیک جدید ایران، تهدیدی بالقوه برای عربستان

عربستان از افول جایگاه خود در خاورمیانه به‌عنوان یک قدرت برتر، و افزایش نفوذ و قدرت ایران به نسبت معادلات منطقه‌ای، به شدت نگران بوده و شاید بسیاری از واکنش‌های انفعالی این کشور را که هزینه‌های بسیاری را نیز در برداشته، بتوان در این راستا تحلیل و ارزیابی نمود. حفظ تعادل و توازن منطقه‌ای و تأمین امنیت و بقای حکومت، گزینه‌ای است که بر اساس واقع‌گرایی تدافعی، پیش‌روی دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان قرارداد و عربستان نیز به‌طور طبیعی نمی‌تواند بپذیرد که رقیب دیرینه‌اش، به‌ویژه پس از توافق هسته‌ای با آمریکا و غرب، به تدریج دست برتر را در خاورمیانه داشته باشد. این واهمه؛ بسیار بیش از پارامتر حفظ پرستیژ اقتدار گرایانه یک بازی گر قدرتمند منطقه‌ای است و همان‌طور که گفته شد، ممکن است به ادامه حیات و بقای آن حکومت در دراز مدت آسیب جدی وارد سازد و دقیقاً به همین دلیل است که وی را به واکنش وادار می‌کند. در این میان؛ تحولات خاورمیانه، سبب شده تا برخی مسائل و رویدادها به نفع ایران رقم بخورد. در تحلیل مکتب سیاسی واقع‌گرایی نیز، بدبینی نسبت به تمام بازی‌گران عرصه بین‌الملل، اعم از منطقه‌ای و جهانی، باعث می‌شود تا عربستان، حتی به آمریکا هم علی‌رغم آن‌که یک متحد استراتژیک برای وی محسوب می‌شود، بدبین بوده و تصور یک توافق ضمنی و پشت‌پرده ایران با آمریکا و غرب را در مخیله خود بپروراند. به هر حال واقعیت آن است که ژئوپلیتیک ایران به خاطر رویدادها و تحولات خاورمیانه، به سود این کشور در حال شکل‌گیری است و حتی برخی بر این باورند که این ژئوپلیتیک جدید از هم اکنون، شکل گرفته است:

ژئوپلیتیک منطقه در سال‌های اخیر تغییر کرده و در این میان، قدرت و نفوذ استراتژیک ایران روز به روز بیشتر شده و میزان نفوذ قدرت‌های عربی، به‌ویژه عربستان سعودی در مقایسه، کاهش چشمگیری یافته است و تنها راه حل موفقیت‌آمیز و عملی برای حل بحران سوریه و بازگرداندن ثبات و امنیت به منطقه، همکاری با ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است.

موسسه اروپایی مدیترانه در گزارشی به قلم سید حسین موسویان، دیپلمات و مذاکره

کننده ارشد هسته‌ای سابق ایران و همچنین پژوهش گر ارشد دانشگاه پرینستون آمریکا که در شماره یازدهم سالنامه ۲۰۱۴ این اندیشکده اسپانیایی منتشر شده، به بررسی نقش قابل توجه ایران در ژئوپولیتیک جدید خاورمیانه پرداخته است. این تحلیل را مرکز رصد اندیشکده های استراتژیک (اشراف)، رصد کرده و در ویتترین گزارش های خود گذاشته است. موسویان در این گزارش عنوان می کند که ژئوپولیتیک منطقه در سال های اخیر به واسطه برخی تحولات ایجاد شده در خاورمیانه، تغییر کرده است. شروع بهار عربی و جنگ داخلی در سوریه را باید زمینه ساز این تغییرات دانست. اما اقدامات و دخالت های غرب، آمریکا، کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه و برخی کشورهای دیگر، باعث تشدید بحران داخلی در سوریه شد و این موضوع را به یک مسئله امنیتی برای تمامی کشورها تبدیل کرد. در این میان؛ قدرت و نفوذ استراتژیک ایران روز به روز بیشتر و میزان نفوذ قدرت های عربی، به ویژه عربستان سعودی کاهش چشمگیری یافته است. در حال حاضر نیز به نظر می رسد که تنها راه حل موفقیت آمیز و عملی برای حل بحران سوریه و بازگرداندن ثبات و امنیت به منطقه، همکاری با ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای است. سرنوشت ژئوپولیتیک منطقه با حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی تغییر کرد و ژئوپولیتیک جدیدی را در منطقه به وجود آورد. دوسال پس از آن واقعه، دولت جورج بوش، به عراق حمله کرد، اما این حمله، تنها با هدف سرنگونی صدام حسین، دیکتاتور بی رحم و غیرقابل پیش بینی این کشور، صورت نپذیرفت، بلکه تلاش شد تا از این طریق، مسیری برای فروپاشی نظام ایران، ایجاد و به تدریج هموارتر گردد. در واقع؛ در پشت نگرش و نوع تفکر سیاست گذاران آمریکایی، تئوری «دومینو» قرار داشت. اولین موج عظیم منطقه خاورمیانه را باید شورش و قیام های صورت گرفته در بخش هایی از جهان عرب علیه دیکتاتوری های پر دوام این منطقه دانست، قیام هایی که به بهار عربی معروفند و نقطه آغازین آن، قیام های کشور تونس در سال ۲۰۱۲ میلادی بود. موج دوم منطقه که تا حدی نیز با الهام از موج اول رخ داد، بروز جنگ داخلی در کشور سوریه بود. این دو رویداد و تحول بزرگ، تأثیر بسزایی در ژئوپولیتیک خاورمیانه و حتی سایر مناطق دنیا داشت و حوادث بعدی نشان داد که وزن ایران در تغییر معادلات منطقه، چقدر است (موسویان، ۱۳۹۳: ۳۴۹۷).

۶-۲- افول نقش عربستان در منطقه و تلاش برای ایفای نقش موثرتر در اتحادیه عرب

تحولات چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه و به ویژه ایران، فلسطین، عراق و لبنان از یک سو و رویدادهایی که در غرب به وجود آمده، خصوصا پس از روی کار آمدن جناح نو محافظه کاران در آمریکا و حادثه ی ۱۱ سپتامبر از سوی دیگر، شرایط را برای کشورهای غربی

از جمله آمریکا در قبال این منطقه ژئوپولیتیک حساس تر کرده است. در طول چند دهه اخیر، مصر به عنوان قدرت سیاسی منطقه و مادر ناسیونالیسم عرب و عربستان سعودی هم به‌عنوان قدرت معنوی و اقتصادی جهان عرب مطرح شده‌اند. در جریان جنگ‌های اعراب و اسرائیل، مصر همواره نقشی عمده در مسائل نظامی و سیاسی داشت و عربستان نیز همواره به حمایت‌های مالی از فلسطینی‌ها می‌پرداخت. با پیروزی جنبش مقاومت اسلامی «حماس» در انتخابات پارلمانی فلسطین در سال گذشته و تشکیل دولت جدید، هربار که اختلافاتی بین این جنبش و فتح به وجود می‌آمد و یا اسرائیل به مناطق فلسطینی حمله می‌کرد، مصر نقش میانجی‌گری پیدا می‌کرد. برخی از کارشناسان معتقدند عربستان می‌بایست زمینه‌های ایفای نقش مهم در قبال مسائل منطقه (فلسطین، لبنان و عراق) را فراهم کند.

عربستان سعودی در عین حال مایل است طرح ملک عبدالله را که در سال ۲۰۰۲ در نشست سران عرب مطرح شد، بار دیگر زنده کند و از این طریق جایگاهی خاص نزد دولت‌های عرب و غربی پیدا کند. این در حالی است که با شرایط کنونی بسیار متفاوت است و پیروزی حماس در انتخابات که شرایط صحنه فلسطین در سال ۲۰۰۲ پارلمانی کاملاً دموکراتیک (حتی به شهادت غربی‌ها و کمیته بین‌المللی نظارت بر انتخابات) و شکست بی‌سابقه‌ی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان و همچنین موفقیت اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی مصر و اردن، معادلات را به نفع فلسطینی‌ها تغییر داده، دوره‌ی فترت و ناکامی‌ها سپری شده است. طرح ملک عبدالله مبتنی بر عقب‌نشینی اسرائیل تا مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷، پذیرش کشور مستقل فلسطین به پایتختی قدس در کنار «کشور اسرائیل» و بازگشت پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود در مقابل به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای عربی و عادی‌سازی روابط با این رژیم غاصب است.

در میان این کشورهای هفت‌گانه؛ مواضع مصر، اردن و ترکیه در قبال آمریکا و اسرائیل واضح است. پاکستان نیز از یک‌سو، در کنفرانسی در ترکیه آمادگی خود را برای برقراری روابط رسمی با اسرائیل، اعلام کرد و از سوی دیگر به همراه عربستان و امارات عربی متحده، حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت شناخت. مالزی نیز به‌عنوان رییس دوره‌ای سازمان کنفرانس اسلامی و اندونزی به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی شرکت کرده بودند. شرکت ترکیه در نشست پاکستان و همچنین شرکت وزیر خارجه ترکیه در نشست وزیران خارجه عرب در قاهره، قابل تامل است. برخی معتقدند ترکیب این نشست می‌تواند در تقویت مواضع عربستان در منطقه کمک کند، زیرا بخشی از مصوبه‌های این نشست در اجلاس

سازمان کنفرانس اسلامی در مکه و بخشی دیگر در اتحادیه عرب پیگیری و نتایج آن در نشست سران این اتحادیه در ۲۸ مارس در ریاض متبلور خواهد شد (صرافی، ۱۳۹۳).

۶-۳- تغییرات دموکراتیک، چالش درون سیستمی، تهدید بین‌المللی

نسل جدیدی از رهبران امنیتی و سیاسی در عربستان به قدرت رسیده اند که عمدتاً جوان هستند و کم تر تمایلی به انجام اصلاحات دموکراتیک دارند. به گزارش خرداد، روزنامه نیویورک تایمز با اشاره به ورود نسل جوان به عرصه سیاسی عربستان سعودی، می نویسد: مهم‌ترین ویژگی تغییرات به وجود آمده، تقویت مناسبات با مهم‌ترین متحد آن کشور، یعنی ایالات متحده آمریکا است. خالد دخیل؛ تحلیل گر سعودی معتقد است که اکنون قدرت سیاسی در عربستان سعودی تحت تأثیر نظارت پادشاه به نسل بعدی واگذار شده است. نیویورک تایمز در ادامه با اشاره به تعیین اعضای جوان در مناصب بلند پایه عربستان سعودی هم زمان با اوج تنش در یمن و حمله نظامی نیروهای سعودی علیه آن کشور، می نویسد: شاهزاده محمد بن سلمان وزیر دفاع، دهه ۳۰ عمر خود را می گذراند و یکی از جوان ترین اعضای خاندان آل سعود است. در مقابل سعود الفیصل پس از چهار دهه، سکان داری دستگاه سیاست خارجی عربستان از قدرت برکنار شد و عادل الجبیر جای او را گرفت. وی گرچه از نظر خونی از تبار خاندان سلطنتی نیست، اما ارتباطات گسترده ای با آمریکایی‌ها دارد و سال‌ها سفیر آن کشور در واشنگتن بوده است. نیویورک تایمز اضافه می‌کند: رهبران جدید که عمدتاً جوان هستند، ایران را بزرگ ترین تهدید منطقه قلمداد می‌کنند و از آن کشور به‌عنوان ترویج کننده اصلی تروریسم در منطقه یاد می‌کنند. به نظر می‌رسد آنان کم تر تمایلی به انجام اصلاحات دموکراتیک داشته باشند و تمایل به تشدید کارزار نظامی علیه یمن دارند. برخی از تحلیل گران معتقدند که تصمیم اخیر پادشاه عربستان با هدف وادار کردن تغییر رویه آمریکا به سیاست دوری از خاورمیانه و تمرکز بر آسیا به دلیل ظهور قدرت چین انجام شده است (ایمانی، ۱۳۹۴).

۷- مسائل جهان اسلام و اختلافات قومی و مذهبی

هرچند این اختلافات فی‌نفسه مانع گسترش روابط نمی‌شود، اما چنانچه رقابت دو کشور شیعه فارس و سنی عرب بر سر رهبری منطقه و جهان اسلام به این تفاوت‌ها اضافه شود، همکاری این دو کشور به نحوی قابل‌توجه کاهش می‌یابد. حتی پیش از انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) روابط پادشاهی عربستان و ایران بسیار مسئله دار بود، پیامدهای تاریخ بین‌وهایی

و شیعیان جای اندکی برای مصالحه باقی گذاشته است (بورک، ۲۰۰۴). تاریخ اختلافات دو کشور با اوج گرفتن ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عرب و ایران، بعد قومی نیز به خود گرفت. هم چنان که در ایران پیش از انقلاب تأکید خاصی بر تاریخ ایران پیش از اسلام و شکوه و جلال ایرانیان در مقابل سایر اقوام می شد در عربستان نیز اسلام وهابی در پیوند با عربیت دو بعد مذهبی و قومی را در یک چارچوب فرهنگی و در مقابل سایر اقوام و مذاهب قرار می داد که به تعبیر محمد حسنین هیکل روزنامه نگار مصری غبار از رقابت ۱۴۰۰ ساله ای زدود که پیش از اسلام بین عرب و فارس وجود داشت.

به طور کلی تحولات یک دهه گذشته و تغییراتی که در منطقه به وقوع پیوسته و منجر به تقویت شیعیان شده است و همچنین رشد و نمو ایدئولوژی ها و جریان های افراط گرای ضد شیعی در میان سنی ها باعث شده تا تلاش ها شیعی و سنی در منطقه تشدید شود. قدرت گرفتن شیعیان در منطقه پس از تغییر رژیم در عراق و سپس تحولات لبنان که نقش شیعیان این کشور را برجسته ساخت و همچنین پدیدار شدن چشم اندازی جدید برای آن ها در سایر کشورهای منطقه به خصوص بحرین، هر چند بر اساس واقعیت های ژئوپولیتیک منطقه ای قابل تعریف است و به خودی خود تهدیدی برای سایر گروه های مذهبی از جمله سنی ها محسوب نمی شود، اما باعث واکنش برخی از رهبران و دولت های عربی و گروه های افراط گرایی مانند وهابیون و القاعده شده است و تنش های شیعه سنی را شدت بخشیده است. این تنش ها که تهدیدی برای ثبات و امنیت منطقه است چالشی برای تثبیت نقش شیعیان و نفوذ منطقه ای ایران است و از این رو از سوی کشورهایی مانند عربستان سعودی تشویق می شود.

۸- تفاوت در ایستارهای امنیتی دو کشور

در مسائل امنیت منطقه ای دو کشور هیچ گونه هم‌نوایی باهم ندارند. ایران اعتقاد دارد که روابط با عربستان سعودی باید مرکز ثقلی برای همبستگی تمام کشورهای منطقه ای خلیج فارس باشد و پیشنهاد می کند ایران و کشورهای عربی منطقه ای خلیج فارس از جمله عراق اتحادیه ای باهم تشکیل دهند. علت مخالفت عربستان و دیگر کشورهای منطقه با این پیشنهاد ایران این است که آن ها می دانند ایران به واسطه نیروی انسانی نظامی برتر می تواند به رهبریت چنین اتحادیه ای درآید و هنوز به برنامه های نظامی ایران بدبین هستند. وابستگی امنیتی کشورهای خلیج فارس (از جمله عربستان سعودی) به غرب بخصوص ایالات متحده بر کسی پوشیده

1. Burke

نیست (آقایی، ۱۳۸۹). سه گزینه ی عربستان سعودی برای تأمین امنیت عبارتند از:

۱. دنبال کردن صدور اعلامیه هایی از طرف دولت‌های منطقه درباره ی دوری از تسلیحات کشتار جمعی و ایجاد منطقه‌ای تهی از این تسلیحات.

۲. به دست آوردن تسلیحات هسته‌ای.

۳. صف بندی با قدرت‌های هسته‌ای موجود و قرار گرفتن زیر چتر هسته‌ای آن‌ها.

عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ علناً طالب حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بوده است تا علاوه بر بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، امنیت حوزه‌های نفتی خود را تأمین کند. در مقابل سیاست‌ها و جهت گیری‌های امنیتی عربستان، ایران مخالف حضور نیروهای منطقه‌ای در منطقه است. سعود الفیصل دسامبر ۲۰۰۴ بیان داشت که چارچوب امنیت منطقه‌ای نوین باید بر اساس مؤلفه‌های زیر شکل بگیرد:

۱. یک شورای همکاری نیرومند و پر تحرک که اعضا در آن از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی

ادغام شده اند.

۲. در بر گرفتن یمن

۳. عراق با ثبات و یکپارچه

۴. در بر گرفتن ایران

این اظهار نظر گویای حقایقی می‌باشد که به خصوص پس از انتخاب آقای خاتمی در روابط ایران و اعراب و غرب به وجود آمده است. البته با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد برای بسیاری به این معنی بود که ایران در حال عقب گرد به رادیکالیسم دهه ی ۱۹۸۰ است، این امر گرانی‌های فراوانی را برانگیخت و به نوعی جنگ سرد بین ایران و شورای همکاری را تداوم بخشید (سامر، ۲۰۰۷).

نتیجه گیری

ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند که دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو کشور شده است. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده ای را در بر می‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین الملل. این دو کشور خود

^۱ . summer

را رقبایی جدی برای نفوذ در خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس حداقل از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و جنگ ایران و عراق در سال‌های ۸۸-۱۹۸۰ دیده اند. عربستان در جنگ هشت ساله ایران و عراق حمایت‌های دیپلماتیک و اقتصادی گسترده‌ای از دولت عراق کرد. ماهیت این رقابت به طور چشم‌گیری در دهه‌های گذشته پس از انقلاب ایران با نوساناتی همراه بوده و این رقابت در سال‌های پس از سرنگونی شاه ایران به دست انقلابی‌ها، به سطح جنگ سرد رسیده است. در سال‌های اخیر، همکاری محدود این دو کشور در چارچوب کلی سوءظن و رقابت ممکن بوده است. با وجود این، در بهترین وضعیت، همکاری میان دو کشور تقریباً همواره با سوءظن همراه بوده است. به علاوه، در سال ۲۰۱۱، رابطه عربستان و ایران به دلیل اختلافات شدید در مورد موج ناآرامی موسوم به بهار عربی و مداخله نظامی به رهبری عربستان در بحرین به منظور حمایت از پادشاهی این کشور، سمت و سوی شگفت‌انگیزی به خود گرفت. رقابت میان این دو کشور اغلب تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بسیار، تشدید می‌شود که در هنگام آشوب‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای، دشمنی‌های آن‌ها افزایش می‌یابد.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و سعودی در عراق، لبنان، منطقه خلیج فارس و در قبال تحولات اخیر بحرین، یمن و نیز مواجهه غیر مستقیم آن‌ها در سوریه، تجلی حاکم شدن الگوی «تعارضی» است. از سوی دیگر در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژه ایران‌هراسی به ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و در سطح منطقه‌ای پر رنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حساسیت اعراب و سعودی در قبال ایران انجامید. فشار عربستان و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف جریان‌های شیعه و حزب‌الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی سنی/سلفی، تجلی تعارض میان ایران در مقابل عربستان و غرب متأثر از سه عامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری بوده است. از طرف دیگر نقش نظامی روز افزون ایران در عراق از سال ۲۰۰۳ میلادی و در سوریه از سال ۲۰۱۱ میلادی تاکنون سبب شده است کشورهای عربی خلیج فارس از آرمان‌های هژمونیک ایران واهمه داشته باشند. این در حالی است که کشورهای عربی خلیج فارس هم از گروه‌های مخالف در سوریه، لبنان و تا حدی در عراق حمایت می‌کنند.

بعد از انقلاب اسلامی ایران الگوی تعارضی بر روابط این دو کشور غالب بوده که به گفته بسیاری از پژوهشگران می‌توان از آن با عنوان جنگ سرد منطقه ای نام برد. دلیل اصلی این موضوع رقابت منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی این دو کشور بوده است. در واقع با حاکم بودن بازی با حاصل جمع صفر افزایش قدرت هر یک از این دو بازیگر منطقه ای به عنوان تهدیدی علیه دیگری تلقی می‌شود. در حال حاضر با توجه به تحولات منطقه ای از جمله بحران سوریه، عراق و یمن و توافق هسته ای ایران و کشورهای غربی، قدرت و نفوذ منطقه ای ایران افزایش یافته و این موضوع از نظر عربستان تهدیدی علیه این کشور می‌باشد. همین امر سبب افزایش تنش‌ها و اختلافات در روابط این دو کشور شده است که با توجه به ادراک دو کشور از یکدیگر می‌تواند افزایش یافته و ادامه پیدا کند.



منابع فارسی

کتاب

- آقایی، سیدداود (۱۳۸۶)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: کتاب سیاسی
- احمدی، حمید، (۱۳۸۶)، روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌المللی نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت چاپ اول
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی
- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۸)، نگاه اعراب به ایران؛ گفتمان‌ها و رویکردها، پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام

مقالات

- احمد ساعی، احمد و مهدی علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تاکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴)، تاثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلتیک جدید خاورمیانه، اندیشه‌های سیاسی در اسلام، شماره ۶
- برزگر، کیهان (۱۳۹۰)، سیاست منطقه‌ای ایران در برابر تحولات عربی، سایت دیپلماسی ایرانی
- تفضلی، حسین (۱۳۸۸)، چالش امنیتی گسترش ناتو به حاشیه مرزهای ایران و تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۸ و ۹
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی اسلام، قم: نشر دلیل ما
- جهانگیر، رامین (۱۳۸۱)، ایران و مدرنیته، تهران: نشر گفتار
- حسن احمدیان و محمد زارع (۱۳۸۹)، استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش های جهان عرب، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره ۲

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)، نظریه انتقادی: چهارچوبی برای تحلیل سیلست خارجی، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۳، شماره ۲
- (۱۳۹۲)، توازن واقع گرایی و آرمان گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم، همشهری آنلاین
- رستم عیدی پور و هادی داوودی زاواریه (۱۳۹۴)، تاثیر گفتمان ایران و عربستان از اسلام بر مواجهه آنها با تحولات بیداری اسلامی، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴(۴)
- شهریار، محمدعلی (۱۳۹۶)، تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق در قالب تئوری حرکت‌ها، مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۲)
- علی آدمی و نجیمه پور اسمعیلی (۱۳۹۲)، عربستان سعودی و ایران: مورد مطالعاتی بیداری اسلامی، نگاه ایرانی روابط خارجی، دوره ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۲
- محمد ستوده آرانی و احسان جعفری فر (۱۳۹۷)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه-ای عربستان (با تاکید بر بحران سوریه و یمن)، تاریخ نامه انقلاب، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۳
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، واکاوی زمینه های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه انگاری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲
- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۴

English References

- Cordesman, Anthony H. (2011), **US and Iranian Strategic Competition in the Gulf states and Yemen**, Center for Strategic and International Studies, at: <http://csis.Org/files/publication>
- Zweiri, Mahjoob (2012), **Revolutionary Iran and Arab Revolts**, Arab Center For Research and Policy Studies, Available in: <http://www.dohainstitute.org>